

قلاع تنکابن

دکتر اللهیار خلعتبری

استاد گروه تاریخ

عباس پناهی

مربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن

چکیده:

آثار باستانی در شمال ایران، به ویژه در منطقه گیلان و تنکابن، به واسطه آب و هوای بارانی و رطوبت‌زا، در طول روزگاران، از تخریب طبیعت در امان نمانده است. از این‌رو، با اینکه بیش از چند سده از پیشینه آثار تاریخی منطقه تنکابن نمی‌گذرد، تنها بومی از اماکن باستانی و قدیمی در افواه و در متون تاریخی و جغرافیایی برجای مانده است. از سوی دیگر، جنس مواد و مصالح ساختمانی ابنیه تاریخی شمال ایران - که بیشتر از چوب، سنگ و ساروج بوده - تخریب آن‌ها را سرعت بخشیده است؛ لذا، به‌استثنای ابنیه مذهبی، که مردم به محض رؤیت فرسایش در جهت تعمیر آن اقدام می‌کردند، جز قلعه مارکوه، که بخش‌هایی از دیواره‌های سنگ‌چین شده آن هنوز باقی است، از بناهای روزگاران کهن و باستانی و حتی نخستین سده‌های تاریخ ایران پس از اسلام، در تنکابن، اثری باقی نمانده است. با این همه، وجود تپه‌ها و تل‌های بسیار گواه بر وجود آثار فراوان باستانی در روزگاران گذشته این سرزمین می‌باشد. در این مقاله، سعی شده است، با استفاده از منابع موجود، نگاهی گذرا به جغرافیای طبیعی و تاریخی تنکابن و ویژگی دژهای پراهمیت آن افکنده شود.

واژگان کلیدی: گیلان، تنکابن، آثار باستانی، قلعه، دژ.

مقدمه:

آثار باستانی، در شمال ایران، به ویژه در منطقه گیلان و تنکابن، به واسطه آب و هوای بارانی و رطوبت زاء، در طول روزگاران، از تخریب طبیعت در امان نمانده است. از این رو، با اینکه بیش از چند سده از پیشینه آثار تاریخی منطقه تنکابن نمی گذرد، تنها نامی از اماکن باستانی و قدیمی در افواه و در متون تاریخی و جغرافیایی برجا مانده است. از سوی دیگر، جنس مواد و مصالح ساختمانی به کار گرفته شده در شمال ایران، عامل دیگری است که فرسایش و تخریب را افزایش داده است. در شمال ایران و نیز تنکابن - که منطقه ای جنگلی است - برای ساختن بناها بیشترین بهره را از گونه های چوب جنگلی می برده اند و در بنای ساختمان ها - از دیوار گرفته تا سقف - از چوب استفاده می شده است؛ که بی گمان عمر چنین بناهایی محدود بوده است.

معمولاً برای ساختن قلاع از چوب کمتر استفاده می شده و مصالح به کار رفته در دیوارهای قلاع از نوع سنگ و ساروج بوده است، ولیکن همین بناها نیز، در طی زمان - و بیشتر در اثر رطوبت موجود در منطقه - دچار فرسایش می شده و از بین می رفته اند. به همین دلیل است که آثاری چشمگیر از بناهای روزگاران کهن و باستانی و حتی سده های نخستین تاریخ ایران بعد از اسلام باقی نمانده است؛ به استثنای دژ یا قلعه مارکوه که بخش هایی از دیواره های سنگ چین شده آن هنوز باقی است. اماکن مقدسه - به خصوص امامزاده ها - از این امر مستثنی هستند؛ زیرا به محض مشاهده ریزش و ویرانی، مردم و متولیان آن مبادرت به مرمت آن ها می کردند؛ از این روست که تقریباً تنها آثار به جا مانده تاریخی کهن در منطقه تنکابن، امامزاده ها و مساجد می باشند.

گرچه قلاع باستانی تنکابن از میان رفته و تنها نامی از آن ها باقی مانده، اما وجود تپه ها و تل های بسیار، گواه وجود آثار فراوان باستانی در روزگاران گذشته این سرزمین می باشد.

1 بنا بر شواهد و آثار برج مانده، دژهای متعدد منطقه از دوران گذشته، بیشتر در بخش دامنه‌ای و تپه‌های کم ارتفاع بنا می‌شده‌اند. اما قلعه‌هایی چون دژ لشکرک در جلگه و دژ گرزمانسر یا گرس ماسر و دژ مران در کوهستان بنا شده بودند. جغرافیای طبیعی تنکابن سبب شده بود تا این منطقه به نواحی کوچکتري تقسیم شود و هر ناحیه در پناه یکی از این دژها به حیات مستقل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود ادامه دهد.

در این مقاله سعی شده است تا نگاهی گذرا بر جغرافیای طبیعی و تاریخی تنکابن و ویژگی‌های دژهای آن افکنده شود و از میان قلاع، دژهایی که در منابع درباره آن‌ها مطالبی نوشته شده است، مورد بررسی مختصر قرار گیرند. هرچند در این منطقه قلاع فراوانی وجود داشته و در دوره‌های مختلف تاریخی مورد استفاده اقوام و حکومت‌ها - و حتی نهضت‌گران - قرار می‌گرفته است، در این پژوهش، کوشش شده است تا شماری از قلاعی که از اهمیت بیشتری برخوردار بوده‌اند، مورد بررسی قرار گیرد.

گذری بر جغرافیای تنکابن:

در غرب رویان (چالوس امروزی) و شرق رانکوه، منطقه‌ای پهناور وجود دارد که در تاریخ به نام تنکابن معروف است. متأسفانه نام جدید تنکابن - نام قدیمی آن شهسوار بوده - سبب شده است که این منطقه وسیع تحت الشعاع این نام‌گذاری نامناسب قرار گیرد.

حد شرقی تنکابن، رودخانه نمکاوهرود (نمک آبرود) و مرز غربی آن رودخانه سامان رود یا سرخان است؛ که این مرزبندی طبیعی، عموماً، توسط مورخان، جغرافی نویسان و سیاحان مورد توجه قرار گرفته و ثبت شده است. مؤلف حدود العالم از منطقه‌ای به نام دیلم خاصیه نام می‌برد. این منطقه با توجه به شواهد و قراین موجود در منابع، همان تنکابن می‌باشد. این مؤلف چنین می‌نویسد: "دیلمان ناحیتی است که از این ناحیت دیلم خاصیه کی از این ناحیت باشد میان طبرستان، جبال، گیلان و دریای خزران

Archive of SID

نهاده است... ایشان را ده ناحیت است خرد چون لثرا، وارپوا، لنگا، مرد، چالکرو، کرک رود، نیازود، جوداهنجان، سلان، رودباز و هوسم." (حدودالعالم، ص ۱۴۸) مناطقی که مؤلف حدودالعالم نام می برد، امروزه از بخش های تنکابن و رامسر می باشند؛ مانند: لنگا و چالکرو.

محمد معصوم شیرازی درباره تنکابن و بلوکات آن می نویسد: "تنکابن دارای شش بلوک به شرح زیر بود: سخت سر - رامسر کنونی - گلیجان، نشتا، لنگا، خرم آباد، چالکرو و حاکم نشین آن خرم آباد." (شیرازی، ص ۳۱۸) رابینو، که در اوایل قرن بیستم (۱۹۰۶ م) از منطقه تنکابن دیدن کرده، این ناحیه را غربی ترین بخش مازندران به شمار آورده و حدود آن را از شمال به دریای خزر، از مغرب به رودخانه سرخانی، از جنوب به سلسله جبال البرز و بلوکات قزوین و رودبار الموت و طالقان و، از مشرق به ناحیه کلارستاق متصل می داند. وی در ادامه چنین می افزاید که تنکابن هشت ناحیه دازد و علاوه بر مناطق یادشده، به نقل از محمد معصوم شیرازی، از نواحی سرحد و توابع نیز نام می برد. (رابینو، ص ۴۵)

یکی از عواملی که موجب شده است تا منطقه تنکابن کمتر مورد توجه تاریخ نویسان و جغرافی دانان گذشته قرار گیرد و تقریباً به صورت گمنام - و حتی کم نام - بماند، شاید به علت نبودن شهر بزرگی به عنوان مرکز در این ناحیه بوده است؛ چون منطقه تنکابن به صورت مجموعه بلوکات و قصبه ها بوده، تقریباً از نظر اداری و سیاسی نیز همچنان پراکنده اداره می شده است و شهرهای بزرگ و معروف، نه در محدوده آن، بلکه در دو سوی آن قرار داشته اند.

با به قدرت رسیدن خاندان خلعتبری شرایط به گونه ای دیگر تغییر یافت و، از این دوره، خرم آباد به عنوان مرکز حکمرانی این خاندان بر تنکابن انتخاب شد و از این زمان است که از خرم آباد به عنوان شهر حکومت و حاکم نشین منطقه - به خصوص در سیاحت نامه ها و منابع جغرافیائی - نام برده می شود.

دژ مارکوه

این قلعه در منطقه تاریخی گرجیان تنکابن، در فاصله تقریبی ۱۵۰۰ متری دریا، بر فراز تپه‌ای آهکی و کم ارتفاع واقع شده و امروز جزو شهر کتالم (از توابع رامسر) می‌باشد. از نظر موقعیت طبیعی، در قدیم - که جاده‌ها به صورت مال رو بوده - دژ مارکوه دروازه گیلان به مازندران و برعکس به‌شمار می‌آمده است. ساکنان از بالای این دژ می‌توانستند تمام منطقه تنکابن را زیر نظر بگیرند و تمامی نقل و انتقالات نظامی، اقتصادی و بازرگانی - حتی دریایی - را زیر نظر داشته باشند.

در منابع، از این دژ، به نام‌های متفاوتی، از جمله مارکوه (مالکوه) (ابن اسفندیار، ص ۱۴۴)، ازبلو (ابن اسفندیار، ص ۱۴۲ و کاشانی، ص ۱۷۳)، سعادت‌کوه (همدانی، ص ۱۴۸)، مبارک‌کوه (کاشانی، ص ۱۷۳)، یازکوه، قلاچکو (ملگونف، ص ۱۴۳) و قلعه کوه یاد شده است. در تاریخ طبرستان از دو دژ در تنکابن به نام‌های تنکا و ازبلو نام برده شده است. که با توجه به ویژگی‌های تاریخی و طبیعی، ازبلو همان مارکوه امروزی است. (ابن اسفندیار، ص ۱۴۲) مولانا اولیاءالله آملی نیز از قلعه ازبلو نام می‌برد. (آملی، ص ۴۷) مؤلف زبدة التواریخ در ذکر تسخیر مارکوه می‌نویسد: "این دژ را پس از تصرف در سال ۵۳۳ هجری به نام جدید مبارک‌کوه خواندند". (کاشانی، ص ۱۷۳ و ۱۸۴) مؤلف جامع التواریخ نیز از آن با عنوان یازکوه و سفالین‌کوه یاد کرده است. (همدانی، ص ۱۴۸)

ملگونوف، سیاح روسی، نام این دژ را در سفرنامه‌اش، به مناسبت این‌که در قلعه کوه بنا شده، قلعه کوه آورده است. (ملگونوف، ص ۱۴۳) در مورد نام مارکوه یا مالکوه - و به گویش رامسر مورکوه (MORKU) - نظریات متفاوتی ابراز شده است؛ که به لحاظ علمی نبودن از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود. احتمالاً نام مارکوه برگرفته شده از نام قوم آمارد (مردها، ماردها و گاهی هم مالدها) می‌باشد؛ زیرا منطقه تنکابن موطن اصلی این قوم

Archive of SID

باستانی بوده و از سوی دیگر تسلط آماردها بر این قلعه گریزناپذیر بوده است؛ لذا، شاید قرن‌ها تسلط آماردها بر این دژ، باعث شده است که نام آن‌ها بر این قلعه نهاده شود و به مرور ایام به مارکوه بدل شده باشد.

از تاریخ بنای قلعه اطلاعات دقیقی در دست نیست، اما - همان‌گونه که اشاره شد - موقعیت استراتژیکی دژ نشان‌دهنده قدمت بسیار طولانی آن است. نخستین گزارش‌های تاریخی درباره این دژ به تصرف آن توسط اسماعیلیان نزاری در ۵۳۳ ه‍.ق برمی‌گردد. در این سال، سردار معروف نزاری، خسرو فیروز، گرجیان و این دژ را به تصرف درآورد و، از این پس، نزاریان توانایی و نیروی بیشتری یافتند؛ زیرا، پیش از این، آن‌ها با تصرف قلاع واقع در رودبار الموت و طالقان - به خصوص قلعه الموت - بر جاده ابریشم و بخش‌های عمده‌ای از نقاط مرکزی ایران تسلط یافته بودند؛ با این فتح، تسلط آن‌ها بر بخش‌های عمده‌ای از شمال ایران نیز مسلم شد. در حقیقت، دژ مارکوه - که گلوگاه سه منطقه بسیار با اهمیت طبرستان، دیلمان و گیلان بود و به تصرف نزاریان درآمده بود - قدرت نظامی و سیاسی آن‌ها را بسیار افزایش داد. (خلعتبری و پناهی، ص ۱۷۳-۱۶۴)

آثار برجای مانده از دژ مارکوه:

از میان قلاع بازمانده در منطقه تنکابن، تنها دژی که به تپه‌ای از خاک مبدل نشده و هنوز آثاری از آن باقی است و برای انجام پژوهش‌های تاریخی و باستان‌شناسی مناسب است، قلعه مارکوه می‌باشد. دوام و ماندگاری دژ بیشتر به این دلیل است که بر روی قلعه کوه واقع شده و دسترسی به آن برای افرادی که قصد حفاریات بی‌رویه را داشته و دارند، آسان نیست.

اعتمادالسلطنه در مرآة البلدان می‌نویسد:

دژ مارکوه دخمه‌های متعددی دارد. شب‌پره زیادی در این دخمه‌ها وجود دارد که خود را به آدم و چراغ می‌زنند و مانع از دخول به دخمه‌ها می‌شوند. بالای این کوه جایی است مشهور به

نقاره‌خانه، هرگاه سنگی بر آن موضع بزنند صدایی مانند طبل حادث می‌شود. و تا نیم فرسح می‌رود. (اعتمادالسلطنه، ص ۸۱۲)

دکتر منوچهر ستوده در کتاب از آستارا تا استراباد تصویر دقیقی از قلعه ارائه داده است. در جلد سوم این کتاب چنین آمده است:

فضای قلعه به قدری است که حدود یکصد تن سرباز می‌تواند در آن سکنی کند. آثار و قطعات گنگ‌های سفالین در قلعه دیده می‌شود. ظاهراً آب مصرفی قلعه را از چشمه‌های دوردست می‌آوردند. در وسط قلعه چاهی کنده شده که امتداد آن به محلی مغروف به قلعه باغ می‌رسد. مصالح بنای این قلعه سنگ و گچ غربالی است و برج‌ها و گروه‌های آن برجای است. طول ضلع شرقی ۱۷/۷۰ متر، قطر آن ۲/۳۰ و ارتفاع آن ۶/۳۰ متر است. طول ضلع غربی ۹ متر تمام است. ضلع شمالی با سنگی که در امتداد آن بوده است، به دو قسمت می‌شود. قسمت غربی ۱۴/۸۰ متر و قسمت شرقی که از سر سنگ جدا می‌شود، ۱۵ متر تمام است. (ستوده، از

آستارا تا استراباد، ج ۳، ص ۳۷)

در حال حاضر به علت احداث جاده‌ای ماشین‌رو - که تا پای دژ بازکوه کشیده شده - دسترسی به آن آسان است و دریغ که تخریب آن توسط سوذجویان محلی و بلایای طبیعی همچنان ادامه دارد و از سوی مسئولان نیز توجهی جدی به این بازمانده تاریخی و ملی منطقه تنکابن نمی‌شود و از آن خرابست به عمل نمی‌آید. (خلعبتیری و پناهی، ص ۱۶۹)

دژ گزمانسر یا گرشیمه‌سر:

دژ گزمانسر یا قلعه دیزکول یا گرسه‌سر در روستای گزمانسر - و بنا به گزارش رایینو در گرنسپه‌سر (رایینو، ص ۲۳) - واقع شده است. از نظر محدوده جغرافیایی، گزمانسر از بلوکات جنده رودبار یا جنت رودبار است؛ که امروزه به گرسه‌سر مشهور است. این دژ مأمن پسر رکاب زن کیا بود که در ۷۶۹ هـ به تصرف سید علی کیا و برادرش سید هادی کیا

در آمد و همزمان با تصرف مارکوه این دژ نیز به تصرف اسماعیلیان نزاری در آمد. از این قلعه جز دیوارهایی که با سنگ و ملاط چیده شده و بسیار محکم است، آثاری برجای نمانده است. محل این دژ در جایی مرتفع واقع شده و بر نقاط و اطراف زیر دست اشراف دارد. امروزه بیلاق گرمه سر، تابستان نشین اهالی کتالم (از بخش های رامسر) می باشد؛ از این دژ جز یک تپه و مقداری سنگ چین آثار چندانی برجای نمانده است. موقعیت مکانی ناحیه گرمه سر - که در ارتفاع به نسبت بلندی قرار دارد - خود، گواه بر اهمیت این دژ در منطقه می باشد.

دژ قلعه بند یا شاه حسین:

این قلعه دژ جنوب غربی سخت سر (رامسر فعلی) واقع شده است. از تاریخ بنای قلعه و نقش تاریخی و فعالیت های نظامی و سیاسی صورت گرفته در آن اطلاعی در دست نیست. دکتر منوچهر ستوده درباره این دژ می نویسد:

قلعه ای است قدیمی با دیوارهای سنگی و آجری و غرفه ها و پله ها که بیشتر آنها را خاک و سبزه و درخت پوشانده است. آب قلعه از چشمه «دوردست» تأمین می شود، و هنوز گنگ های سفالین آن برجای مانده است. در محل معروف است که در زمانی نامشخص بر اثر جنگی که بین قلعه نشینان و عده ای از مهاجمان صورت گرفت، حمله کنندگان آب قلعه را در محلی به نام «جولابن» بستند و مهار کردند که در نتیجه نرسیدن آب به قلعه ساکنان مجبور شدند دژ را تخلیه کنند. (ستوده، از آستارا تا استرآباد، ج ۳، ص ۴۱)

قلعه ایزکی (اریکه):

این دژ در زوستای ایزکی (از توابع جنت رودبار) واقع شده است. بنای این قلعه به پای مردی یکی از سرداران اسماعیلی نزاری، به نام امیر ناماور بن کیکاووس ۵۳۴ هـ ساخته شد و بنا به گزارش زبده التواریخ به آن اریکه می گفتند. (کاشانی، ص ۱۸۵) از

این دژ نیز مانند بیشتر قلاع تنکابن آثاری برجای نمانده است. از بقایای این قلعه تپه‌ای *Archaeological* مانده که در جنوب روستای ایزکی قرار دارد. بخش شرقی، جنوبی و شمالی تپه شیب تندی دارد و بخش غرب با شیب ملایمی به جاده جنت رودبار (بین شهسوار و رامسر) می‌پیوندد. چشم‌انداز کوتی ایزکی بسیار زیباست؛ به گونه‌ای که از بلندی‌های آن، بخش بزرگی از ییلاق جنت رودبار قابل مشاهده است و چون راه اصلی به تمامی روستاهای منطقه جنت رودبار از پای این دژ می‌گذشته و این قلعه بر روستاهای اطراف اشرف داشته است، می‌توان آن را به عنوان یکی از قلاع مهم به‌شمار آورد.

قلعه اَکَر:

در تنکابن، قلاع متعددی وجود دارد که بیشتر آن‌ها یادگار سکونت اقوام باستانی در این منطقه می‌باشد. به همین خاطر از قلعه اَکَر می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین قلاع دو منطقه دوهزار و سه هزار نام برد. این دژ بر روی یالی واقع شده که کاملاً بر مدخل این دو ناحیه کوهستانی تسلط دارد. استحکامات قلعه و فضای باقی‌مانده نشانگر آن است که این دژ بیشتر برای نظارت بر راه‌های ورود بر مناطق دوهزار و سه هزار بنا شده است.

تا آن‌جا که جستجو شد، در منابع اصلی اشاره‌ای به این دژ نشده است، لیکن دکتر منوچهر ستوده در اثر تحقیقی خود (از آستارا تا آسترآباد) اشاره‌ای گذرا به این بنای تاریخی دارد، اما توضیحات بیشتری در این باره نمی‌دهد. (ستوده، از آستارا تا آسترآباد، ص ۶۹) ^۲ در شرق رودخانه دوهزار و در ناحیه‌ای به نام چالدره ^۳ - که در حال حاضر پارک وسیعی در آن در دست احداث است - تپه‌ای به نام یال‌بندان وجود دارد که در فاصله مابین دوهزار و سه هزار واقع شده است. پس از حدود ۴۵ دقیقه راهپیمایی از چالدره به سوی بالای تپه، به قلعه می‌رسیم. دژ در نقطه مرتفعی ساخته شده که کاملاً بر رودخانه و جاده سه هزار و راه این ناحیه اشرف دارد. از نظر هندسی، بنای قلعه مستطیل شکل - با طولی حدود ۵۰ متر و عرضی در حدود ۲۰ متر - می‌باشد و از چهار اتاقک و

چهار برج دیده‌بانی تشکیل شده است. از یکی از این اتاقک‌ها احتمالاً به عنوان حمام استفاده می‌شده است و شاید به خاطر وجود همین حمام بوده که بومیان این تپه باستانی را حمام کوتی می‌نامند. قطر دیوارهای به‌جامانده قلعه ۱/۵ متر و جنس آن از سنگ و ساروج است. بخش شمالی، شرقی و جنوبی دژ، شیب ملایمی دارد، اما دیواره غربی قلعه - که به سوی رودخانه دوهزار می‌باشد - دارای شیب تند است. این دیوار با سنگ‌هایی که بیش از ۵۰۰ کیلو تا یک تن وزن دارند، ساخته شده است. سنگ‌های مصالح، چهارتراش می‌باشد و کاملاً روشن است که توسط معماران تراشیده و روی هم چیده شده‌اند.

بومیان ناحیه دوهزار و چالدره و همچنین گالش‌هایی که در نزدیکی دژ به پرورش گاو و گوسفند می‌پردازند، اطلاعی از سابقه تاریخی دژ ندارند و - همان‌گونه که گفته شد - این مکان را حمام کوتی می‌نامند. متأسفانه به علت رویش درختان بر روی دیوارهای قلعه و همچنین فرسایش طبیعی خاک، آثار چندانی از این دژ به‌جا نمانده است. از سوی دیگر، مردم منطقه، به امید یافتن گنج و اشیای قیمتی، دیوارها و سطح داخلی قلعه را تخریب کرده‌اند.

از نظر موقعیت جغرافیایی، این دژ در نقطه‌ای واقع شده که با انتهای محوطه پارک تازه احداث، بیش از ۱۵ دقیقه، فاصله ندارد. بکر بودن جنگل و قرار گرفتن دژ در دل آن از ویژگی‌هایی است که می‌تواند این مکان را برای سیاحان، علاقه‌مندان به طبیعت، محققان تاریخ و سازمان میراث فرهنگی جذاب کند؛ به نظر می‌رسد که این دژ در دوره‌های اولیه سکونت در منطقه دوهزار و سه‌هزار ساخته شده باشد؛ زیرا با در اختیار داشتن این دژ کلیه تحرکات نظامی و اقتصادی منطقه کنترل می‌شده است.

به تقریب می‌توان گفت که شاخه‌ای از قوم بزرگ آمارد و سپس ظوایف شیرج و گلیج مدت‌های طولانی بر این دژ سیادت داشته‌اند. قلعه اگر بی‌ارتباط با دیگر قلعه منطقه تنکابن نیست؛ زیرا در فاصله به نسبت کمی در جنوب دژ تنکا (در قلعه گردن امروزی)

قرار دارد. در مجموع، با توجه به موقعیت این دژ، می‌توان آن را یکی از قلاع مهم تنکابن به‌شمار آورد.

قلعهٔ پرز یا ووزر:

این دژ امروزه به صورت کوتی، در کنارهٔ جادهٔ خرم‌آباد - روستای کرچه کله‌ی تنکابن، دیده می‌شود. این کوتی تقریباً در ۵۰۰ متری کوهپایه واقع شده؛ که ابتدا در اختیار ژاندارمری محل بود و در حال حاضر پایگاه نیروی انتظامی است. سطح کوتی از اطراف بالاتر است و بر نواحی مجاور و روستاهای اطراف تسلط کامل دارد. احتمالاً این میزان ارتفاع آن طبیعی نبوده و به‌طور مصنوعی بر ارتفاع آن افزوده شده است.

قلعهٔ کوتی لشکرک یا دژ خندان:

این دژ و خرابه‌های آن در روستای لشکرک قرار دارد. این روستا در جلگه‌ای واقع در ۴ کیلومتری شهرهای خرم‌آباد و شهبسوار واقع شده است. طبق تحقیقات دکتر حسین کریمان در کتاب قصران، چند مکان به نام لشکرک در بخش شمالی و جنوبی کوه‌های البرز قرار دارد. یکی لشکرک تهران؛ که جزو لواسان کوچک در دامنهٔ شمالی گردنهٔ قوچک در کنار رود جاجرود واقع است؛ این محل جزو مناطق باستانی است، و دیگر لشکرک آمل (لشکرک تنکابن) است. (کریمان، ج ۱، ص ۴۷۹) راینو از این کوتی به نام قلعهٔ لشکرک یاد کرده است (راینو، ص ۵۴) و در جای دیگر کتاب از این کوتی به نام لشکرک یا خرابهٔ قلعه (خندان) نیز نام برده است. (راینو، ص ۱۶۶) وی سپس در ادامه می‌نویسد که این قلعه شاید قابل تطبیق با قلعهٔ تل‌دشت باشد که سید ظهیرالدین مرعشی در تاریخ گیلان و دیلمستان از آن یاد کرده است. این قلعه به دو بخش جداگانه تقسیم می‌شود. قلعهٔ اول، که در شمال شرق واقع شده، کوچکتر است و سطح آن بیش از دوهزار متر مربع مساحت ندارد. در سمت شرقی و شمال شرقی این کوتی رودخانه‌ای

در جریان است و در قدیم از این کوتی به عنوان گورستان استفاده می‌شده که در حال حاضر متروک شده است. در اطراف قلعه بزرگتر - که در حدود بیش از ۶ هزار متر مربع مساحت دارد - خندق بزرگی حفر شده و ارتفاع کوتی مانند قلاع عصر ساسانی از سطح زمین بیش از ده متر است. وجود همین خندق بیانگر این است که قلعه مربوط به دوره ساسانی است. این قلعه ابتدا به باغ مرکبات، و در حال حاضر تبدیل به باغ کیوی شده است.

دژ تنکا:

نام قلعه تنکا و ازبلو (مارکو) - که از دژهای مهم تنکابن بوده‌اند - به کرات در کتاب‌های ابن اسفندیار، اولیاءالله آملی و مرعشی ذکر شده است. مکان دقیق قلعه معلوم نیست، اما بنا بر شواهد و قراین حدس زده می‌شود که این دژ در بخش کوهپایه‌ای تنکابن و در محل تلاقی رودهای دوهراز و سه هزار (محل تشکیل رودخانه ولمرود) و نزدیک قلعه گردن یا قلاع گردن امروزی بوده است.

دکتر منوچهر ستوده قلاع گردن را همان «تنکا»ی باستانی می‌داند و در این باره

می‌نویسد:

برقله کوهی که جزء رشته کوه جنوبی بلده است، کنار راه دوهزار، قلعه‌ای قدیمی بوده است، آثاری از این قلعه قدیمی برجای نیست و امروز آباده بلده که در دامنه شمالی آن است نیز به نام گردنه‌ای که نزدیک به این قلعه است، قلعه گردن خوانده می‌شود. این دژ ظاهراً همان قلعه تنکا است که اولیاءالله آملی و سید ظهیرالدین از آن نام برده‌اند و هم‌چنین به نظر می‌رسد که نام بخش نیز از نام این قلعه گرفته شده باشد. (ستوده، از آستارا تا استرآباد، ج ۳، ص ۵۸)

دکتر ستوده، با آنکه این چنین با قاطعیت در مورد دژ تنکا سخن گفته است اما نتوانسته مکان واقعی آن را مشخص کند. رایینو اولین محقق بوده که درباره دژ تنکا و نام آن ریشه‌یابی نموده است. بنابه نظر او تنکابن در لغت به معنی پایین تنکا می‌باشد و شهری

بوده که در ۷۸۹ هـ منهدم گشته است. وی در ادامه می‌گوید که در *آن زمان قلعه‌ای به نام دژ تنکا* در محل شهر سابق برپا بوده است. رایینو می‌گوید: یک انگلیسی خرابه‌های قصبه را در جنگل دیده بود، اما نتوانست محل واقعی آن را برای من مشخص کند و خودم نیز نتوانستم اطلاعات بیشتری در این باره به دست آورم ولی در صورت‌های مالیاتی امروز هنوز هم دهکدهٔ بلده به عنوان یکی از محل‌های عمدهٔ تنکابن محسوب می‌شود. (رایینو، ص ۲۳۱)

نظر رایینو در مورد اینکه تنکا نام شهری بوده و در ۷۸۹ هـ ق از بین رفته است، نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا منابع مورد استفادهٔ رایینو، احتمالاً، تاریخ‌های محلی بوده و این کتاب‌ها نیز از چنین شهری یاد نمی‌کنند. در طول تاریخ منطقهٔ تنکابن، هیچ شهری به آبادی کلار، آمل و یا مامطر - که در شرق تنکابن قرار داشته - دیده نمی‌شود. این منطقه مجموعهٔ روستاها و نواحی مختلفی بوده که تحت امر یک حاکم اداره می‌شده است؛ از این رو، در منابع کهن نمی‌توان شواهدی یافت که در تنکابن آن روزگار به شهری اشاره داشته باشد. این نظر رایینو بیشتر بر ذهنیات او متکی است؛ تا نظریهٔ علمی؛ از این رو، نمی‌توان در گزارش او وجود شهری به نام تنکابن را - که برگرفته از نام دژ تنکا باشد - پذیرفت.

دکتر ستوده اطلاعات تاریخی موجود در خصوص حوادث و وقایع دژ تنکا را به گزارش‌های ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان، اولیاءالله آملی در تاریخ رویان و ظهیرالدین مرعشی محدود می‌داند و این درحالی است که در این گزارش‌ها نیز گسیست‌های تاریخی بسیاری دیده می‌شود؛ به این صورت که اولیاءالله آملی در مورد دژ تنکا در ذیل حوادث ۵۶۰ هـ چنین می‌نویسد:

استندار کیکاووس با اسماعیلیان - نزاری - مخالف بود در قلمرو او (رستمدر) یک تن از اسماعیلیان راه نداشت. اما استندار هزارسپ - برادرزادهٔ کیکاوس - با اینکه مردی سپاهی بود، در دفع ایشان کوتاهی می‌کرد و بیشتر قلاع را به تصرف آنان درآورد و خود به عیش و عشرت

پرداخت و دست به قتل بزرگان دراز کرد، بزرگان رویان و دیلمان برای دفع او هم پیمان شدند. لذا نزد ملک اردشیر رفتند، ملک اردشیر لشکر به آمل و کجور کشید و قلعه (ولج) را تسخیر نمود و از آنجا به کلاز رفت و پس از آن به قلعه ازیلو و تنکا آمد و این قلعه را بگرفت و مردم آن ولایت را منطبع کرد. (آملی، تاریخ رویان)

سید ظهیرالدین مرعشی درباره حوادث مربوط به ۷۸۹ هـ ق - که دویست سال پس از ماجرای فوق در دژ تنکا اتفاق افتاده - چنین می نویسد:

از سادات آل کیا - پس از جنگ رشت و شکست خوردن از امرای محلی گیلان (بیدپس) در سال ۷۸۹ هـ ق - سید هادی کیا (حاکم منطقه تنکابین) که در این جنگ شرکت داشت، چاره‌ای جز فرار ندید، از کوچصفهان به لاهجان و از آنجا به رانکو و تنکابین رفت، چون امرای ناصر و دو توملیج او را دنبال کردند، سید هادی کیا به دژ تنکا در تنکابین رفت و بعد از خرابی، مجدداً آن را آباد ساخت و در آن متحصن شد. (مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان)

امرای ناصر و دو همراهمان او چون به تنکابین رسیدند، آتش در خانه‌ها زدند و به غارت و تالان مشغول شدند. سید هادی کیا از قلعه بیرون آمد و به ایشان حمله کرد و آن‌ها را سرکوب کرد. استحکامات قلعه تنکا، یا قلعه گردن، در زمان حکومت ساعدالدوله تعمیر و مرمت شد و چندی مورد استفاده بود. (ستوده، قلاع اسماعیلیه در سلسله جبال البرز، ص ۸۷) دژ تنکا در بالای تپه "قلعه گردن" تنکابین واقع شده و بر تمام جلگه کنونی تنکابین و بخش‌های اطراف آن، از لنگا تا سخت‌سر (رامسر کنونی) احاطه دارد. آب و هوای مرطوب و بارانی منطقه، و هم‌چنین کشف سلاح آتشین - که توانایی دژها را برای مقاومت کاهش می‌داد - سبب شد تا دژ تنکا همانند دیگر قلاع تنکابین رفته رفته روبه فراموشی و ویرانی سپرده شود و به مرور ایام جز تلی از خاک چیزی از آن‌ها باقی نماند و امروز فقط نشانه‌هایی از سنگ‌چین دژ باستانی تنکا دیده می‌شود.

۱ - مانند کوتی لشکرک، پرز در سیاورز (در مسیر روستایی به همین نام) و ده‌ها تپه باستانی دیگر.

۲ - ستوده درباره قلعه اکر می‌نویسد: "در شرق دهکده توبن، سمت زاست آب دوهزار بر بالای قلعه‌ای که از سنگ سفید است و از غرب دارای پرتگاه‌های بلندی است، آثار قلعه قدیمی دیده می‌شود." (ستوده، از آستارا تا استرآباد، ص ۶۹)

۳ - در گویش تنکابنی به مکانی که نسبت به مکان مرتفع در ناحیه پست واقع شده باشد چال گویند. چالدره از ترکیب دو واژه چال و درّه تشکیل شده است. این منطقه امروزه تبدیل به پارک جنگلی بزرگی شده که جزو بزرگترین پارک‌های طبیعی استان مازندران به‌شمار می‌رود و زیبایی و چشم‌انداز آن کم‌نظیر است.

منابع و مآخذ:

آملی، اولیاءالله. تاریخ‌رویان. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.

ابن‌اسفندیار. تاریخ طبرستان. تصحیح عباس اقبال. تهران: پدیده، ۱۳۶۶.

اعتمادالسلطنه. مرآة البلدان. تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.

خلعتبری، اللهیار و پناهی، عباس. «جغرافیای تاریخی مارکوه». پژوهشنامه دانشکده ادبیات دانشگاه شهید

بهشتی. (شماره ۲۶، پائیز و زمستان ۱۳۷۸).

رایینو. سفرنامه مازندران و استرآباد. ترجمه وحید مازندرانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶.

ستوده، منوچهر. از آستارا تا استرآباد، ج ۳. تهران: آگاه، ۱۳۷۴.

_____ قلاع اسماعیلیه در سلسله جبال البرز. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.

شیرازی، محمد معصوم. طریق‌الحقایق، به تصحیح محمد جعفر محبوب، تهران: انتشارات بارانی،

۱۳۳۹-۱۳۴۵، ج ۳.

کاشانی، جمال‌الدین ابوالقاسم. زبدة التواریخ. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: مؤسسه مطالعات

و پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۶۹.

کریمان، حسینی، رودبار قصران. تهران: انجمن آثار ملی، ۲۵۳۶.

مرعشی، سیدظهیرالدین. تاریخ گیلان و دیلمستان. با تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده. تهران: انتشارات

بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ هـ.ش.

معصوم علیشاه، محمد معصوم بن زین العابدین. طرائق الحقائق. به تصحیح محمد جعفر محجوب. تهران:

انتشارات بارانی، ۱۳۳۹-۱۳۴۵ هـ.ش، ۳ ج.

ملکونف. سفرنامه ملکونف در سواحل دریای خزر. ترجمه مسعود گلزاری. تهران: دادجو، ۱۳۶۴.

مؤلف نامعلوم. حدود العالم من المشرق الی المغرب. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: انتشارات دانشگاه

تهران، ۱۳۴۰ هـ.ش.